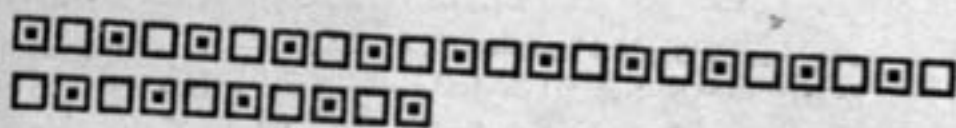


بیکهای ادبی هند



از: همایون نوراحمر

وبعضی اوقات حتی « رومانٹیک » بوده است. اما از نظر علوم اجتماعی جدید نویسنده از یک فعل و انفعال واضح تر قوای اجتماعی وابسته به فرد و اجتماع استفاده برده است. این حس « رئالیسم » بکعک و تشخیص « روانشناسی جدید » تقویت یافته است. اما اشتباه است اگر بگوئیم عقاید علمی شخصیت اساسی فریحه و ذوق شاعری هند را که بیشتر جنبه‌ی احساس داشته عوض کرده است. نبوغ هنرمند هند جدید بیشتر در وحی و الهام ناکهان و کنایه دار یک

متجاوز از ده دوازده زبان عمده و اصلی در هندوستان وجود دارد که هر یک ادبیات و سنت‌های مجزا و جداگانه‌ای برای خود دارد. با وجود این معقولانه خواهد بود که از مأخذ و روش ادبیات هندی بطور کلی صحبت نمود زیرا حتی در میان اختلافات زبانی و روش‌های ادبی، دسته‌های عمومی و معینی از سنن و رشد و تکامل ادبی در هند وجود داشته است. نه تنها تمام ادبیات هندی بایک مایه و خمیره عمومی « هوشیاری و آگاهی » پرورده شده است بلکه هر یک از آنها در شکل و تکنیک از یک طرح و روش تکامل پیروی نموده‌اند.

« رنسانس ادبی » که اواسط قرن گذشته در هندوستان بظهور رسید یک حادثه و پدیده مجزا و جداگانه‌ای بشمار نمی‌رفت بلکه جنبشی بود که در زندگی سیاست و اجتماع و فرهنگ هند پدید آمد. دانش باشکوه و عالی گذشته یک هوشیاری ارزنده برای سرنوشت آینده بنا نهاد.

گذشته « الهام بخش » بود و آینده « جالب و جاذب ». اما اولین مسئله و معضل بدست آوردن مجدد آزادی سیاسی بود که میتواند بتنهائی فرصت‌های مناسبی برای رشد و تکامل زندگی اجتماعی و فرهنگی بوجود آورد.

بدین طریق علامت و نشانه‌ی مهم « رنسانس ادبی » در هند یک هوشیاری اجتماعی و سیاسی بشمار می‌رفت. ادبیات تم و موضوع « جنبش ملی » را فراهم آورد و بنوبت آنان را که این جنبش را به پیش میراندند الهام بخش گردید. از یک طرف « هنرمند » بر اثر عقیده « رستگاری و سیاسی » ملهم گشت و از طرف دیگر بر ضد بیعدالتی و استبداد مر سومی که در تشکیلات اجتماعی وی پدیدار گشته بود قیام نمود.

در اوایل دهه این قرن این هوشیاری اجتماعی به تغییر مهم منتهی گشت. تاکنون مبنای این تغییر بیشتر بر اساس « احساس و احساسات »



کانون پر معنی زندگی است تا در رفتار مداوم و پر گسترش موجود بشری . ما میتوانیم مسئله درام تراژیک را که در هندوستان نمو قابل ملاحظه‌ای نداشته است کنار نهمیم .

مقصود درام در ادبیات سانسکریت در اساس تفاوت زیادی با مفهوم ادبیات یونان و عصر الیزابت دارد و بیپوده خواهد بود که درام هند قدیم را با ماخذ و نمونه‌های ارسطو مقایسه نمود و مورد قضاوت قرارداد . بعضی از درام نویسان هند جدید سعی نموده‌اند که کار خود را بر اساس سبک‌های غربی بنا نهند اما عملشان ناچیز و بی‌مقدار بوده است . آنچه که واقعاً قابل توجه و دقت است این است که هند بهنگام ارائه و انتشار بزرگترین آثار رزمی « اپیک » خود در جهان، هیچیک از شاعران جوان هند شایستگی قابل ملاحظه‌ای از خود در نوشتن اشعار رزمی و پهلوانی نشان نداده‌اند . اما بعداً در سراسر جهان اشعار رزمی بطرز فاحشی راه انحطاط گرفت و از رونق و اعتبار افتاد . نکته جالب تر در ادبیات هند پیشرفت و توسعه داستان و داستان نویسی است . داستان سرایان زیادی در ادوارده ساله گذشته هند ظهور کرده‌اند اما هیچکدامشان قابل مقایسه با استادانی چون « تولستوی » « داستایفسکی » « بالزاک » « رولاند ویاختی » « فیلدینگ » نبوده‌اند . ظاهراً این امر هنگامی نمایان تر خواهد بود که شخص کار نویسندگان هندی را در زمینه‌های داستانهایی کوتاه بررسی نماید . داستان کوتاه نمود ترقی فراوانی در ادبیات چندین ساله هند داشته و بعضی از داستانهایی کوتاه هندی جایز را در کنار ادبیات جهان باز کرده است . حقیقت آنکه اکثر رمان‌های هندی تکمیل و توسعه داستانهایی کوتاه است و اختلاف بین رمان و داستان کوتاه مربوط به بلندی و کوتاهی آن نیست بلکه در روح یکسان و مشابه آن است که بیشتر جلب نظر میکند .

با وجود این میتوان بنیان گذار رنسانس ادبی را در هند اصلاً یک داستان نویس هندی بنام « بنکیم چاندراچترجی » دانست که نوول‌های تاریخی و اجتماعی وی نویسندگان موفق و کامیاب را طسی نسل‌های متوالی الهام بخش بوده است . شایستگی و هنرمندی « بنکیم چاندرا » در نوول‌های تاریخی شاید زیاد مهم نباشد اما در کتاب « وصیت‌نامه کریشنا کانتا » اولین داستان خود را که از مسئله اجتماعی و فرد سخن میرفت بکشورثی تقدیم نمود . وی نیز مجموعه اشعاری بنام « بنده ماتارام که ندا و طلب » « ناسیونالسم » در اولین مرحله‌ی جنبش و آزادیخواهی بود تبدیل جامعه‌ی خود داد . اگر « بنکیم چاندرا » نویدی بود « رابیندرانات تاگور » انجام آن نوید بشمار میرفت . تاگور که هم شاعر بود و هم نماینده نویسی و هم داستان پرداز و هم نویسنده داستان کوتاه و هم مقاله نویس و هم منقد ، سرآمد تمام اسلاف ، معاصرین و جانشینان خود بشمار میرفت . اگر قابلیت تغییر و محصول شکفت انگیز ، ملاق و میزان نبوغ باشد تاگور را بایستی در تاریخ ادبیات جهان یکه تاز میدان دانست . در خارج بخصوص در غرب مردم وی را بعنوان شاعر مشهور تصوف « کیتانجالی » میشناسند اما تاگور صرفاً یک شاعر متصوف نبود بلکه وی را میتوان نویسنده‌ای که بهمه رشته‌های ادبیات تسلط کامل دارد ، پنداشت . آثار غنائی وی شاید در تمام جهان بی نظیر و بی مثل باشد و بعضی از داستانهایی کوتاه او را میتوان با بهترین داستانهایی کوتاه چخوف مقایسه کرد .

سومین نام بزرگ در ادبیات بنگال « سارات چاندراچترجی » است که بزرگترین هنرمند بنگال در زمینه‌ی داستان بحساب می‌آید . بزرگترین رمان نویس هند « پرچاند » است که از هوشیاری اجتماعی « بنکیم چاندرا » و « سارات چاندرا » سهم برده است . حس دلسوزی و شفقت وی نسبت به بیچارگان و ادراکش از زندگانی روستائی بحدی بود که برای وی کمتر رفیعی میتوان یافت . اگرچه وی در فهم دقیق نکات روانی ضعیف مینمود و در نوشته‌هایش نکات ظریف هنری کمتر چشم میخورد با اینحال حس بشر دوستی وی ، بگره‌هایش یک برتری و مزیت خاص بخشیده بود . « پرچاند » همچنین اولین نویسنده‌ای بود که رئالیسم را وارد ادبیات هند ساخت . در حالیکه قبل از وی فقدان رئالیسم ، کاربرد درام نویس هندی « جای شانکر پرآزاد » را ناقص و بی مایه ساخته بود . « پرچاند » کار ادبی‌اش را ابتدا از نویسندگی داستانهایی کوتاه اردو آغاز نمود و از آن بعد سایر نویسندگان داستانهایی کوتاه اردو

آثار جاودانی بی شماری از خود بجای گذاشتند . اما زیباترین کار ادبیات اردو غزل و غزلسرائی است . شعر اردو که همیشه یک صفت رؤیائی عجیب دارد در دست استادانی چون اقبال قدرت سر در کمو بیچا پیچی پیدا نمود . در غرب هنر تاریخ شعبه اصلی ادبیات ماراتی (Marathi) به قرن ۱۳ بر میگردد .

در سالهای اخیر اشخاصی چون « کلکار » این ادبیات را با قدرت خلافتی خود بسط و توسعه داده‌اند . داستانهای تاریخی هاری نارایان آپته (Harinarayan Apte) و نمایشنامه‌های « کاد کاری » و « دوال » زندگی و حیات تازه‌ای به سنت‌های ادبی « ماها راشترا » بخشیده است . یکی از بزرگترین گنجینه‌های ادبیات « کجراتی » بیوگرافی شخصی مهاتما گاندی است . سبک اصلی کجراتی کتاب مذکور مانند سبک انگلیسی دارای سادگی مؤثر و خاصی است که وجه مشخصه نثر کجراتی بشمار میرود . از ادبیات هند جنوبی (Dravidian) ادبیات « تمیل » از همه قدیمی تر است . بزرگترین نویسنده‌ی « تمیل » در این عصر « سابرامنیا بهاراتی » است که در رأس تمام شعرای طرفدار نهضت آزادی قرار میگردد . هر چند ادعای « بهاراتی » نسبت به عظمت ادبی بر اشتیاق و التهاب ناسیونالیستی وی تکیه ندارد با اینحال وی حقا از جهت شدت احساسات و داشتن قدرت ابداع و ظاهر نمودن احساس خود از طریق فورمهای مختلف قابل ملاحظه و دقت فراوان است .

در « تلوگو » و « مالایالام » فورم ادبی رایج ، نوشتن داستانهایی کوتاه است . در مسابقه بین المللی داستان کوتاه نویسی سال ۱۹۵۴ یک نویسنده مالایائی جایزه اول را صاحب شد و حال آنکه « تلوگو » مقام دوم را بدست آورد . اما شخصیت اصلی در ادبیات

مالایای جدید « والاتول » شاعر معروف است که رواج دهنده رقص لطیف و دلپسند « کاتاکالی » در هند جنوبی نیز بشمار میرود . هنوز از زیبایی معینی برای نویسندگان هندی که اکنون حیات داشته و بکار ادبی مشغول‌اند بعمل نیامده است . از لحاظ مطالعه روشهای ادبی کنونی هند تنها چند نتیجه‌ی نهایی مورد بحث قرار میگردد که مهم تر از همه بسط و گسترش نثر است . از اشکال مختلف نثر ، کوتاه نویسی بیشتر از سایر اشکال در هند رواج دارد . تجربیات معتبر و رشدیندی در زمینه‌ی نوول و درام در کار است و شک نیست که نویسندگان هند در آینده نبوغش را در این دو زمینه بطور بارزی نشان خواهد داد . اشعار غنائی که در تمام ادبیات هند سنت‌هایی غنی داشته است اکنون سعی دارد خودش را از قید و بند وزن و بحر و قافیه و همچنین از احساس پرهیجان و زبان آور « رومانیک » رهائی بخشد . نتیجه این کوشش و جنبش نه تساد هند مشرتر خواهد بود بلکه اکثر ممالک نیز از آن بهره مند خواهند شد .

